



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی
مقدمه دوم (تحریر محل نزاع)
سال هشتم
جلسه: ۴
تاریخ: ۲۸/شهریور/۱۳۹۵
مصادف با: ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر جلسات گذشته

مقدمه اول از مقدمات مبحث مقدمه واجب را مورد بررسی قرار دادیم و مشخص شد که از مسائل علم اصول و یک مسئله اصولیه می باشد. با بررسی سایر اقوال و رد آنها روشن شد که این مسئله نه مسئله فقهی است و نه مسئله کلامی است و نه از مبادی محسوب می شود. وجه اصولی بودن مسئله مقدمه واجب نیز ضابطه ای است که در مورد مسائل علم اصول تعیین شده که عبارت است از اینکه آن مسئله در طریق استنباط واقع شود به گونه ای که نتیجه آن به عنوان کبرای قیاس استنباط مورد استفاده قرار گیرد، به نحوی که از آن حکم شرعی استنتاج شود. پس هر قضیه ای که در قیاس استنباط، کبری واقع شود یک مسئله اصولی قلمداد می شود. (قیاس استنباط، قیاسی است که جهت به دست آوردن حکم شرعی تشکیل می شود) و این ضابطه در ما نحن فیه وجود دارد. مثلاً می گوئیم وضو، مقدمه نماز واجب است. با دلیل شرعی در جای خودش ثابت شده که وضو شرط نماز است و این قضیه صغری واقع می شود، در کبرای قیاس نیز می گوئیم ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه در همه موارد ثابت است. یعنی بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه ملازمه وجود دارد. از این قیاس نتیجه می گیریم که بین وجوب وضو و وجوب نماز ملازمه تحقق دارد. یعنی از وجوب نماز وجوب وضو را کشف می کنیم و همین مقدار که قضیه ملازمه بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه را در این قیاس به عنوان کبری قرار دادیم برای اصولی بودن این مسئله کافی است. زیرا همانطور که بیان شد ضابطه در مسئله اصولی این است که کبری در مقام استنباط قرار گیرد. در مانحن فیه هم مسئله مورد بحث در قیاس استنباط به عنوان کبری قرار گرفته است. پس قهراً این قضیه از مسائل علم اصول شمرده می شود.

تا اینجا معلوم شد بحث ما در علم اصول از مقدمه واجب یک مسئله استطرادی نیست بلکه خودش یکی از مسائل علم اصول است حال اینکه چرا این مسئله در مباحث الفاظ ذکر شده، مسئله دیگری است. خود محقق خراسانی به صاحب معالم اشکال نموده اند که چرا آن را یک مسئله لفظی میدانند، در حالی که این مسئله یک بحث عقلی است. البته خود ایشان نیز این بحث را در مباحث الفاظ آورده اند اما به این معنا نیست که این مسئله از مباحث الفاظ می باشد.

مقدمه دوم: تحریر محل نزاع

اینکه در مسئله مقدمه واجب، ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه وجود دارد و مسئله مقدمه واجب یک مسئله اصولی است و یک بحث استطرادی در علم اصول نیست مطلبی ثابت شده است. اما نکته مهم در مانحن فیه این است که بحث از ملازمه بین دو وجوب شرعی، یعنی وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه است و لابدیت عقلی مقدمه برای ذی المقدمه مورد قبول تمام علماء می باشد. یعنی هم منکرین و هم مثبتین قبول دارند که انسان برای رسیدن به یک ذی المقدمه باید مقدمه آن را اتیان کند و هیچ انسان عاقلی ملتزم به این نمی باشد که وصول به ذی المقدمه بدون اتیان به مقدمه امکان پذیر باشد. به عبارت دیگر در این که مقدمه عقلا باید اتیان شود تردیدی نیست، بلکه همه بحث در این است که آیا از وجوب شرعی متعلق به ذی المقدمه می توانیم یک وجوب شرعی نسبت به مقدمه را استکشاف کنیم یا خیر؟

محقق خراسانی می فرماید: «از اراده متعلق به ذی المقدمه یترشح اراده متعلق به المقدمه» ایشان می فرمایند: «همین که مولا اراده می کند عبد بالای پشت بام برود، از این اراده یک اراده ای نسبت به نصب نردبان مترشح می شود. اما منظور از ترشح چیست و اینکه طرفین ملازمه کدام است را محقق خراسانی خیلی تبیین نکرده است.

پس تا کنون مشخص شد که بحث در مقدمه واجب بحث از یک ملازمه است. اما سوال این است که طرفین این ملازمه کدامند؟

نظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در مورد طرفین این ملازمه پنج احتمال بیان می کنند و چهار احتمال از این احتمالات را خارج از بحث می دانند و فقط یک احتمال را قبول می کنند. البته بیان امام خمینی (ره) در واقع اشکالی است به محقق خراسانی.

احتمال اول: ملازمه بین بعث فعلی متعلق به ذی المقدمه و بین بعث فعلی متعلق به مقدمه

احتمال اول این است که همانطور که مولا نسبت به ذی المقدمه بعث می کند نسبت به مقدمه نیز بعث می کند. وقتی انسان قصد انجام کاری را دارد، تارة مباشرتا خودش آن فعل را انجام می دهد و تارة، دیگری را تحریک به انجام آن کار می کند که این تحریک بوسیله امر صوت می گیرد و اساسا ایشان وجوب را به همین معنا دانسته اند. یعنی گاهی مولا خودش به پشت بام می رود که از محل بحث خارج است و گاهی دیگری را تحریک می کند و دستور می دهد که به پشت بام برود که این همان بعث و تحریک است.

طبق این احتمال همانطور که مولا عبد را نسبت به رفتن بالای پشت بام تحریک می کند هم زمان بعث و تحریک نسبت به انجام مقدمه را هم دارد، یعنی نصب نردبان هم مبعوث الیه فعلی است.

بررسی احتمال اول

این احتمال یک احتمال باطلی است و قطعاً اینچنین نیست. در کتیری از مقدمات یا جمیع مقدمات به مجرد بعث به ذی المقدمه بعثی نسبت به مقدمه صورت نمی گیرد. اگر بخواهد بعث به مقدمه به صورت مستقل صورت می گیرد. مولا به عبد می گوید بالای پشت بام برو در هنگام بالا رفتن از نردبان استفاده کن ولی بعث به صورت مستقل در کار نیست. زیرا در مانحن فیه می خواهیم بررسی کنیم که آیا همان بعث فعلی که متعلق به ذی المقدمه است مستلزم بعث فعلی به مقدمه نیز می باشد یا خیر؟ بالوجدان در

^۱ مناهج الوصول، ج ۱، ص ۳۲۳ تا ۳۲۷، معتمد الاصول، ج ۱، ص ۱۱۶ الی ۱۹

بسیاری از امور چه از سوی موالی عرفی و چه از سوی شارع وقتی مولا دستور به کاری می‌دهد و نسبت به کاری بعث می‌کند، بمجرد بعث نسبت به آن کار هیچ بعثی نسبت به مقدمات وجود ندارد.

احتمال دوم: ملازمه بین بعث فعلی متعلق به ذی المقدمه و بعث تقدیری نسبت به مقدمه

یعنی وقتی مولا نسبت به فعلی بعث می‌کند که انجام آن فعل مقدماتی را می‌طلبد، یک بعث تقدیری هم نسبت به مقدمه جود دارد. یعنی اکنون از ناحیه مولا هیچ بعث و دستوری نسبت به مقدمه نیست ولی در آینده یک بعث و تحریکی از سوی مولا صورت خواهد گرفت. یعنی مثلاً امری به نماز صورت گرفته است، حال بحث این است که از امر به نماز می‌توانیم تعلق بعث به وضو را در آینده کشف کنیم یا خیر؟ طبق احتمال دوم، از بعث فعلی نسبت به نماز، تعلق بعث تقدیری نسبت به وضو را کشف می‌کنیم.

بررسی احتمال دوم

این احتمال نیز باطل است. زیرا اساساً وقتی سخن از ملازمه به میان می‌آوریم که این ملازمه بالفعل باشد و در تلازم فعلی امکان ندارد که یک طرف بالفعل موجود باشد و طرف دیگر فرضی و تقدیری باشد. جهت تقریب به ذهن می‌گوییم: رابطه ابوت و بنوت یک رابطه تضایف است. امکان ندارد یکی بالفعل موجود باشد و دیگری بعداً موجود شود. یعنی بگوئیم رابطه پدری الان باشد اما رابطه پسری بعداً موجود شود، یا در رابطه فوقیت و تحتیت بگوئیم تحتیت بالفعل موجود باشد اما فوقیتش بعداً موجود شود. پس وقتی ملازمه فعلی باشد، طرفین ملازمه باید موجود بالفعل باشند. زیرا اساساً ملازمه فعلیه یعنی وجود دو شیء بالفعل خارجی که بین آنها ملازمه است.

احتمال سوم: ملازمه بین اراده حتمیه فعلیه متعلق به بعث ذی المقدمه و اراده فعلیه متعلق به بعث به مقدمه

در دو احتمال اول سخن از ملازمه بین دو بعث بود اما در احتمال سوم و چهارم سخن از بعث نیست بلکه سخن از ملازمه بین دو اراده است. یعنی چیزی که در افق نفس مولا شکل می‌گیرد.

در احتمال سوم طرفین ملازمه این‌گونه تصویر می‌شود؛ ملازمه بین اراده حتمیه فعلیه، متعلق به بعث به ذی المقدمه و بین اراده فعلیه متعلق به بعث به مقدمه. طرفین ملازمه به جای اینکه به بعث تعلق بگیرند یک پله عقب‌تر می‌روند و بین ارادتين جاری می‌شوند. زیرا انسان قصد انجام هر کاری را که داشته باشد نیاز به اراده دارد حتی خود بعث. یعنی تا انسان اراده نکند بعث هم نمی‌کند. به بیان دیگر انسان گاهی اراده می‌کند کاری را خودش انجام دهد و گاهی اراده می‌کند که دیگری را وادار به انجام آن کار کند. گاهی به شخص می‌گوییم از اتاق بیرون برو و بواسطه این سخن در او نسبت به بیرون رفتن از اتاق ایجاد بعث می‌کنیم که به آن بعث اعتباری می‌گوییم و گاهی او را از اتاق به بیرون پرت می‌کنیم که این، بعث تکوینی است. بعث در مانحن فیه در واقع همان بعث اعتباری است و نیاز به اراده دارد. همانطور که اگر خود شخص مباشرتاً اقدام به انجام فعل می‌کرد نیاز به اراده داشت. منتهی آنجا متعلق اراده فعل خودش می‌باشد اما متعلق اراده در بعث اعتباری به علت اینکه اراده انسان نمی‌تواند مستقیماً متوجه فعل غیر شود، نسبت به بعث به فعلی که انتظار انجام آن را دارد می‌شود.

در احتمال سوم ملازمه بین ارادتين است منتهی اراده فعلیه متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده فعلیه متعلق به بعث به مقدمه. مثلاً وقتی مولا اراده می‌کند که عبد را تحریک کند تا به بالای پشت بام برود، لازمه اش این است که مولا اراده‌ای هم داشته باشد به

اینکه این عبد را تحریک کند به نصب نردبان، پس ملازمه بین ارادتين فعليتين المتعلقتين بالبعث الى ذى المقدمه و بالبعث الى المقدمه است.

بررسی احتمال سوم

این احتمال نیز باطل است زیرا در بسیاری از مقدمات بلکه جمیع مقدمات در بسیاری از موارد یا همه موارد اساساً مقدمات از طرف مولا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و مورد غفلت است و مولا کاری به مقدمه ندارد. زیرا تنها چیزی که برای مولا مهم است تحقق ذی المقدمه است. یعنی وقتی مولا به عبد می‌گوید به پشت بام برو و فلان وسیله را برای من بیاور تنها به فکر این است که عبد از پشت بام برایش آن شی مورد نظر را بیاورد اما اینکه عبد با چه چیزی به پشت بام می‌رود اصلاً برای مولا مهم نیست. حال چطور شما ادعا می‌کنید که مولا نسبت به مقدمه نیز بعث می‌کند. البته منظور ما مطلق مولا است لذا اشکال نشود که مولای حکیم نسبت به مقدمه نمیتواند غفلت کند. به هر حال اراده لزوماً با توجه به شی و نسبت به شی شکل می‌گیرد. زیرا اراده عبارت است از تصور نسبت به فائده و تصدیق نسبت به آن فائده و شوق و رغبت اکید نسبت به فائده؛ در حالیکه در مانحن فیه نسبت به مقدمات مولا نه فائده مقدمه را تصور کرده و نه تصدیقش کرده تا بخواهد به فائده برسد. پس اگر مقدمات مورد غفلت باشند اصلاً اراده‌ای نسبت به آنها شکل نمی‌گیرد و بسیاری از مقدمات مغفول عنها می‌باشد. پس کانه اراده‌ای نسبت بمقدمات شکل نمی‌گیرد تا بخواهیم بحث از ملازمه بین ارادتين کنیم.

احتمال چهارم: ملازمه بین اراده حتمیه فعلیه متعلق به بعث به ذی المقدمه و بین اراده تقدیری متعلق به بعث به مقدمه

در احتمال چهارم نیز سخن از ملازمه بین ارادتين است، طرف اول ملازمه همان طرف اول احتمال سوم است. یعنی یک اراده حتمی فعلی از مولا نسبت به تحریک و بعث مکلف به سوی ذی المقدمه شکل گرفته است. طرف دوم ملازمه نیز عبارت است از اراده فعلی نسبت به بعث به مقدمه که در افق نفس مولی هنوز شکل نگرفته بلکه یک اراده تقدیری است، یعنی اینکه بعداً یک اراده‌ای نسبت به بعث به مقدمه در افق نفس او شکل خواهد گرفت.

بررسی احتمال چهارم

این احتمال هم به نظر امام خمینی (ره) مردود است زیرا ملازمه طبق فرض بالفعل موجود است و در جایی که ملازمه بالفعل موجود باشد باید طرفینش ثبوت فعلی داشته باشند. لذا امکان ندارد یک طرف ملازمه فعلیت داشته باشد اما طرف دیگر آن موجود نباشد. همانند مثال ابوت و بنوت که تنها در صورتی قابل تصور است که هر دو طرف ملازمه با هم موجود باشند. لذا اگر قرار است بین ارادتين یک ملازمه باشد باید این دو اراده الان موجود باشند.

نتیجه: این چهار احتمال مردود است لذا نمی‌توان محل نزاع را در بحث مقدمه واجب در این چهار احتمال دنبال کنیم.

بحث جلسه آینده

طرح احتمال پنجم و تعیین محل نزاع.

«والحمد لله رب العالمين»